

نگاهی بر حقوق زنان از منظر حقوق بین‌الملل

«مطالعه موردی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان»

سید هادی منتظری

چکیده

یکی از برجستگی‌های حقوق بین‌الملل در نیمه‌ی اول قرن حاضر توسعه‌ی فراوان آن در زمینه‌ی حقوق بشر و زنان می‌باشد. از پایان جنگ جهانی دوم یعنی سال ۱۹۴۵ و متعاقب آن تأسیس سازمان ملل متحد که وظیفه‌اش حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و حمایت از حقوق بشر و حق توسعه می‌باشد، تاکنون وضعیت زنان دستاویز بیش از ۲۰ سند حقوقی بین‌المللی بوده که هر یک از این اسناد نشان‌دهنده و منعکس‌کننده مشکل خاصی در رابطه با امور زنان می‌باشد. در راستای این موضوع کنوانسیون ۱۹۷۹ محو هرگونه تبعیض علیه زنان سند تدوین بدیع‌ترین تلاش‌های عمده حقوق بین‌الملل برای توسعه‌ی وضع زنان در دنیای کنونی است. این درحالیست که اخیراً در پی گسترش روزافزون موضوعات حفظ و ترویج احترام بر حقوق و آزادی‌های بشر که در مکتب دین مبین اسلام نیز از آن به عنوان کرامت انسانی سخن به میان آمده است، دفاع از حقوق بشر به طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته است. در

فصلنامه مطالعاتی مسانت از حقوق زنان

این میان با توجه به سابقه جمهوری اسلامی ایران و نگاه ارزشمند و اسلامی به این حوزه به بررسی ابعاد مختلف کنوانسیون محو هرگونه تبعیض علیه زنان و مقایسه آن با قوانین جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

کلیدواژه: حقوق بین‌الملل، حقوق بشر، کنوانسیون محو هرگونه تبعیض علیه زنان، کرامت انسانی، الحاق ایران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اگرچه زنان از قرن‌ها پيش برای به دست آوردن حقوق خود مبارزه می‌کرده‌اند، اما مبارزه برای رعایت حقوق بشر زنان توسط جنبش بین‌المللی آنان مبارزه تازه‌ای است. (مه‌پور، ۱۳۷۷)

مواد ۱ و ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌دارد که تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند، از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند و از تمام حقوق و آزادی‌های ذکر شده در اعلامیه بهره‌مند می‌گردند. بند ۱۵ اعلامیه ۱۹۶۸ کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران صریحاً آپارتاید جنسی را رد می‌کند و اظهار می‌دارد «تبعیضی که زنان همچنان در مناطق مختلف جهان قربانی آن هستند باید از بین برود. منزلت مادون برای زنان قائل شدن، مغایر منشور ملل متحد و نیز موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر است.» (متین دفتری، ۱۳۴۸: ۳۷۱ - ۳۷۴)

کنونسیون که عمر آن اکنون به اندازه عمر انقلاب اسلامی ایران است مراحل تأیید خود در هیأت دولت را طی نموده و طی لایحه‌ای در پایان آذر ماه ۱۳۸۰ به مجلس شورای اسلامی ارسال گردید. چون بر اساس اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی برای لازم‌الاجرا شدن نسبت به ایران باید مراحل تصویب در مراجع ذیصلاح از جمله مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان را طی می‌نمود. پس از تصویب مجلس در اول مرداد ماه ۱۳۸۲ برای تأیید به شورای نگهبان ارسال شد. این مقاله به همین بهانه بر آن است تا ضمن پرداختن به حقوق بین‌الملل زنان با نگاهی تازه به مفاد کنوانسیون مذکور و در شرایط تصویب احتمالی آن از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام، تجزیه و تحلیل حقوقی خود را از دیدگاه حقوق بین‌الملل جهت آشنایی علاقه‌مندان به موضوع

مربوط به حقوق بشر ارائه نماید. این مقاله قصد دارد تا با پاسخ به این سوال که چه موانعی در برابر تصویب و اجرای کنوانسیون محو هرگونه تبعیض علیه زنان در جمهوری اسلامی ایران وجود داشته است؟ ضمن بررسی موانع و مشکلات موجود با نگاهی تاریخی به حقوق بین‌الملل زنان بتواند راهکارها و پیشنهادهای سازنده برای برطرف کردن این موانع و بهبود شرایط حاضر بدهد.

۱. تاریخ توسعه حقوق بین‌الملل زنان

در مطالعه تاریخ تحول اسناد بین‌المللی در مورد حقوق زن سه دوره متمایز وجود دارد که هر یک منعکس‌کننده تصورات مختلف در مورد زنان و دیدگاه‌های مختلف در مورد حقوق و جایگاه آنان در جامعه است.

دوره اول که از آن تحت عنوان «دوره حمایتی» یاد شده و در آن به زنان به عنوان گروهی که نباید یا نمی‌توانند به فعالیت‌های خاصی بپردازند نگاه شده و زن به عنوان پیرو در نظر گرفته می‌شود. مقررات در این خصوص فقط در مورد زنان قابل اعمال است، نه مردان. زن به عنوان همسر و مادر بیشتر نقش داخلی و سنتی دارد. بنابراین از آنجا که زنان مانند کودکان قادر به حمایت همه‌جانبه از خود نیستند، قانون باید نقش حمایتی از آنان را داشته باشد. به طور مثال کنوانسیون مربوط به کار در شب زنان شاغل در صنعت که در سال‌های ۱۹۳۴ و ۱۹۴۸ توسط کنفرانس عمومی سازمان بین‌المللی کار طراحی گردید، این دیدگاه را پذیرفته است. لذا همان‌طور که دیده می‌شود اسناد این دوره جهت حمایت زن در برابر برخی آسیب‌ها او را از پاره‌ای امور منع می‌کند، نه اینکه نوعی از حقوق را برایش به رسمیت بشناسد.

در دوره دوم به زن به عنوان یک «گروه مجزا» که نیاز به رفتار خاص با او و مراقبت ویژه دارد نگاه می‌شود. عقیده بر این است که در موارد خاصی

با زنان عادلانه رفتار نمی‌شود، لذا از این دوره به عنوان «دوره اصلاح» یاد می‌کنند؛ بدین معنی که قوانین باید در جهت مراقبت خاص از زنان تغییر یافته و یا اصلاح گردد. در این دوره نیز قوانین به زنان به عنوان یک طبقه بدون در نظر گرفتن مردان نگاه می‌کند؛ زیرا مردان به عنوان قربانی نقض حقوق محسوب نمی‌گردند. به عنوان مثال، قربانیان فاحشه‌گری نه مردان، بلکه زنان هستند. همچنین است از دست دادن تابعیت به خاطر ازدواج که مخصوص زنان است. به عنوان مثال، کنوانسیون ۱۹۵۷ در مورد تابعیت زنان متأهل که در تاریخ ۱۱ اوت ۱۹۵۸ لازم‌الاجرا گردیده است؛ کنوانسیون ۱۹۵۲ مربوط به حمایت از زایمان و معاهده ۱۹۵۲ حقوق سیاسی زن که در ۷ ژوئیه ۱۹۵۴ به اجرا درآمد این دیدگاه را پذیرفته‌اند.

دوره سوم «دوره عدم تبعیض» است. بدین معنا که از نظر جنسی به زن و مرد بی‌طرفانه نگاه می‌شود. هنجارهای این دوره دیدگاهی که زن را به عنوان گروهی مجزا از مردان فرض می‌کند، رد می‌نماید و معتقد به رفتار مساوی نسبت به زن و مرد است. البته اسناد بین‌المللی که مبین این دیدگاه هستند برخی از موضوعات را خاص زنان می‌دانند، ولی تبعیض جنسی یا رفتار بر اساس استانداردهای مختلف بر پایه جنس را صریحاً رد می‌کنند. منشور سازمان ملل متحد مثال بارز این نوع اسناد است که به صراحت در مواد ۵۵ و ۵۶ بر این امر تأکید و در مواد ۱۳، ۶۲ و ۷۶ نهادهای مختلفی از جمله شورای اقتصادی و اجتماعی را جهت وصول به این اهداف به وجود می‌آورد. همچنین اغلب مواد کنوانسیون ۱۹۷۹ محو کلیه تبعیضات علیه زنان با تأیید دوره سوم جایگزین دو دیدگاه قبلی گردیده‌اند. مثلاً قاچاق زنان و استثمار آنان به عنوان فاحشه در ماده ۶ کنوانسیون نهی گردیده است. همچنین ماده ۹ کنوانسیون

متعهدین را موظف به رفتار مساوی با زن و مرد از نظر اکتساب و تغییر تابعیت کرده است. در بسیاری از معاهدات و اسناد بین‌المللی دیگر نیز دیدگاه عدم تبعیض دیده می‌شود. برای مثال اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی (میثاقین)، که هر دو در سال ۱۹۶۶ به تصویب رسیده و از سال ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا گردیده‌اند و ایران عضو آنها می‌باشد، همگی بر این امر تأکید دارند. البته باید یادآور شد که کنوانسیون ۱۹۷۹ صریح‌تر و مفصل‌تر از سایر اسناد دیدگاه عدم تبعیض را پذیرفته است. این مطلب به طور خاص در مواد ۱، ۲، ۳، ۷، ۱۰، ۱۱ و ۱۶ دیده می‌شود.

به طور خلاصه باید گفت درحالی‌که اصولاً نگرانی اساسی در ابتدای قرن بیستم در مورد اموری چون خرید و فروش، اجیر کردن و خودفروشی زنان بود، امروزه، گرچه هنوز جامعه جهانی موفق به رفع کامل آنها نشده، نابرابری حقوق زن و مرد در مسائلی چون انتخاب جنین پیش از زایمان به سود نوزاد مذکر، ناقص کردن عضو جنس مونث، مسافرت به خارج از کشور متبوع، طلاق، حق راندگی، فلسفه بازگذاشتن دست مردان در صیغه کردن هر چند زن در یک زمان در کنار همسر دائم خود و شرکت در انتخابات نیز نمایان شده و موضوعات اضافه شده، بحث محافل حقوقی گشته‌اند. البته باید اشاره شود که پاره‌ای از نگرانی‌های مذکور به کشورهای خاصی مربوط بوده و هنوز دغدغه خاطر بین‌المللی محسوب نمی‌گردند.

۲. منشور بین‌المللی حقوق زنان

مقدمه و ۳۰ ماده کنوانسیون یا منشور ۱۹۷۹ که یکی از ده‌ها سند بین‌المللی در مورد حقوق زن و اعمال تبعیضات مختل ناروا علیه اوست در راستای اصول مندرج در منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین

(میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی)، بر حقوق اساسی بشر و مقام و منزلت هر فرد انسانی صرف‌نظر از جنس، تأکید برابری حقوق زنان و مردان را در زندگی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به رسمیت شناخته و تنها راه تشکیل نظام مترقی بین‌المللی را بر اساس مساوات و عدالت در استیفاء برابری بین مردان و زنان می‌داند. به طور کلی باید گفت کنوانسیون انسان را به عنوان انسان صرف‌نظر از جنس دارای حقوق می‌شناسد. از نظر این کنوانسیون «تبعیض» عبارت است از هرگونه تمایز، استثناء یا محدودیت مبتنی بر جنس که بر به رسمیت شناختن حقوق بشر زنان و آزادی‌های اساسی آنها و بهره‌مندی و اعمال آن حقوق، بر پایه مساوات با مردان، صرف‌نظر از وضعیت تأهل آنها، در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و دیگر زمینه‌ها، اثر مخرب دارد یا اصولاً هدفش از بین بردن این وضعیت برابر است.

پارهای از اصول و حقوق به رسمیت شناخته شده در این کنوانسیون بین‌المللی عبارتند از: برابری حقوق زن و مرد در کلیه ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی؛ جایز نبودن تبعیض علیه زنان در کلیه اشکال و توسط هر فرد، سازمان یا شرکت؛ تقسیم مسئولیت بین زن و مرد و جامعه به طور کلی در تربیت کودکان؛ لغو مقررات کیفری در بردارنده تبعیضات علیه زنان؛ انجام اقدامات لازم جهت حمایت از زنان باردار و مادران؛ از میان برداشتن تعصبات، سنت‌ها و روش‌های مبتنی بر طرز فکر پست‌نگری و یا برتری‌نگری جنسی و یا نقش‌های کلیشه‌ای برای مردان و زنان؛ جلوگیری از سوءاستفاده از زنان و استثمار آنان؛ اعطای حق شرکت به زنان در کلیه انتخابات و همه‌پرسی‌های عمومی در تمام ارگان‌های منتخب مردمی؛ آزادی انتخاب حرفه و شغل و رفع

تبعیض شغلی علیه زنان و برقراری امنیت شغلی و آزادی انتخاب محل اقامت و سکونت؛ ایجاد امکانات و شرایط مساوی با مردان در زمینه شغلی و حرفه‌ای و در جهت اخذ مدرک تحصیلی از موسسات آموزشی در کلیه رشته‌ها و امکانات استفاده از بورس‌ها و سایر مزایای تحصیلی مشابه؛ ایجاد امکانات مشابه برای شرکت فعال زنان در امور ورزشی و تربیت بدنی؛ حق زنان در استفاده از بیمه‌های اجتماعی مختلف از جمله بازنشستگی، بیکاری، بیماری و دوران پیری؛ رعایت اصول بهداشتی برای حفظ سلامتی زنان خصوصاً در دوران بارداری و در محیط کار؛ تغذیه مناسب زنان و انجام خدمات رایگان در دوران بارداری و دوران شیردهی نسبت به آنان؛ توجه به رفاه اقتصادی زنان و تسهیل دسترسی آنان به وام‌ها و اعتبارات مختلف تکنولوژی مناسب خصوصاً در مورد زنان روستایی؛ تساوی زنان با مردان در اهلیت قانونی، انعقاد قرارداد، اداره املاک و شرکت در مراحل مختلف دادرسی در دادگاه‌ها و محاکم؛ برخورداری زنان و مردان از حقوق مساوی و یکسان در مورد انتخاب آزادانه همسر و حقوق و تعهدات مشابه در طی دوران زناشویی و پس از جدایی و تصمیم‌گیری نسبت به تعداد فرزندان و فاصله زمانی بارداری، قیمومیت، حضانت، سرپرستی و فرزندخواندگی و تشکیل کمیته رفع تبعیض علیه زنان، جهت اجرای مفاد این کنوانسیون که از میان کارشناسانی که دارای صلاحیت نمایندگی هستند و از اشکال مختلف و نظام‌های حقوقی جهان (کامن لا یا حقوق عرفی و حقوق رومی ژرمنی) می‌باشند حضور داشته باشند.

قبل از تصویب کنوانسیون مذکور اسناد معتبر بین‌المللی دیگری در جهت تساوی حقوق زن و مرد وجود داشت، ولی جهت تأکید، تضمین و رعایت بیشتر و بهتر حقوق زن کنوانسیون جدید به عنوان اولین سند جهانی منع کلیه

اشکال تبعیض با روش‌های موثرتر حمایتی و اجرایی به تصویب رسید. تا آبان ماه ۱۳۸۳ تعداد کشورهای تصویب‌کننده کنوانسیون به ۱۷۹ کشور یعنی ۹۰ درصد اعضای سازمان ملل متحد رسیده است. «امارات متحده عربی» آخرین کشوری است که این کنوانسیون را در ۶ اکتبر ۲۰۰۴ تصویب کرده است. جالب توجه است که از مجموع ۵۶ کشور اسلامی تاکنون ۴۲ کشور از جمله افغانستان، مصر، اندونزی، عراق، لیبی، سوریه، اردن، بنگلادش و نیجریه، کنوانسیون را تصویب کرده‌اند.

۳. کمیته رفع تبعیض علیه زنان

همان‌طور که اشاره شد جهت اجرای دقیق منشور بین‌المللی حقوق زنان و طبق ماده ۱۷ آن، کمیته رفع تبعیض در سال ۱۹۸۲ تشکیل شد که مرکب از ۲۳ کارشناس از کشورهای مختلف جهان است. افراد مذکور باید دارای صلاحیت اخلاقی لازم باشند. دولت‌های عضو منشور با رأی مخفی از میان فهرست اشخاصی که دولت‌ها تعیین نموده‌اند، برای مدت ۴ سال آنان را بر اساس توزیع جغرافیایی مساوی و نمایندگی عادلانه تمدن‌ها و نظام‌های حقوقی مختلف انتخاب می‌کنند. جالب توجه است که از ابتدای تأسیس تاکنون با فقط یک استثناء کلیه اعضای کمیته را زنان تشکیل داده‌اند. از زمان تشکیل تاکنون ۶۹ کارشناس در کمیته، خدمت نموده‌اند.

وظیفه اصلی کمیته که اعضایش مستقل از دولت‌های متبوع خود فعالیت می‌کنند، نظارت بر اجرای کنوانسیون ۱۹۷۹ در کشورهای عضو است که متعهد به مبارزه با تبعیض علیه زنان شده‌اند. کمیته سالانه دو نشست، هر کدام به مدت حداکثر دو هفته در وین یا نیویورک دارد که گزارش‌های ملی اعضا را در مورد اقدامات قانونگذاری، قضایی و اجرایی در زمینه منشور که حداقل هر

چهار سال یکبار به کمیته ارائه می‌شود، مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین این کمیته می‌تواند در مورد مسائلی که زنان را متأثر می‌کند به دولت‌های عضو پیشنهادات و توصیه‌های لازم را بنماید. کمیته در راستای بررسی گزارشات دوره‌ای کشورهای عضو مسئولیت دارد، با آنها وارد «گفتگوی سازنده» شود. هر ساله کمیته گزارش فعالیت‌های خود را از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه می‌دهد.

از نظر کمیته مواد ۲ و ۱۶ کنوانسیون اصلی‌ترین قسمت کنوانسیون را تشکیل می‌دهند، لذا کمیته به خصوص از تعداد زیاد و دامنه وسیع شروط وارد شده از طرف کشورها نسبت به دو ماده مذکور ابراز نگرانی کرده و به همین دلیل ماده ۲ را از «اهداف» اصلی آن تلقی نموده تا بدین وسیله از تعداد شروط نسبت به آن بکاهد. همچنین کمیته معتقد است که شروط وارد بر ماده ۱۶ خواه به دلایل سنتی، مذهبی، فرهنگی یا ملی اعمال شده باشند، با کنوانسیون مخالف بوده و لذا شروط مجاز تلقی نمی‌شوند. بنابراین تلاش کمیته بر آن است تا دولت‌ها را تشویق نماید یا شروط خود را مسترد و یا نسبت به تبدیل آنها به شروط مجاز اقدام کنند. با توجه به فرصت کمی که کمیته برای بررسی گزارشات واصله از کشورهای عضو دارد، هنوز نتوانسته است در جامعه بین‌المللی به نحو موثری ایفا نقش نماید.

سیزدهمین اجلاس کشورهای عضو کنوانسیون در مقر سازمان ملل متحد در ۵ اوت ۲۰۰۴ برگزار گردید که یکی از برنامه‌های آن انتخاب برخی اعضای کمیته بود. کمیته قرار است سی و سومین اجلاس خود را از ۵ تا ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۵ در مقر سازمان ملل متحد برگزار نماید.

۴. مشکلات مربوط به منشور

با اینکه هم اکنون بیش از ۹۰ درصد اعضای سازمان ملل متحد عضو منشور هستند، در مقایسه با کنوانسیون‌های دیگر راجع به حقوق بشر، این منشور از ضمانت اجرای ضعیف‌تری برخوردار است. صرف‌نظر از تعداد بسیار زیاد شروط وارد شده توسط دولت‌ها که به نوبه خود به ضعف کنوانسیون دامن زده است، سه دلیل عمده تاکنون سبب عدم موفقیت آرمان‌های آن بوده است: اول ضعف در سامانه نظارتی کنوانسیون؛ دوم راهکارهای اجرایی ناکافی؛ سوم مشکلات ناشی از نحوه تنظیم متن کنوانسیون که بیشتر به منظور جذب تعداد زیادتری از کشورها بوده است؛ لذا جهت اجرای موثرتر کنوانسیون راه‌های ذیل باید دنبال گردد:

با توجه به وظایف سنگین پیش‌بینی شده در ماده ۲۱ برای کمیته رفع تبعیض علیه زنان، به نظر می‌رسد ماده ۲۰ که مقرر می‌دارد این کمیته به طور «عادی» در سال بیش از دو هفته جلسه رسیدگی برای بررسی گزارش‌های رسیده بر اساس ماده ۱۸ نخواهد داشت، مشکل‌ساز است. طراحان ماده از دید اقتصادی جهت جلوگیری از هزینه بیشتر این محدودیت را گذاشته‌اند درحالی‌که در عمل وقت زیادتری جهت بررسی وضعیت حقوق زنان و گزارش به مجمع عمومی نیاز است. شاید بتوان این محدودیت را از طریق تفسیر موسع کلمه «عادی» از بین برد تا کمیته با جلسات فوق‌العاده خود وظایف خویش را نسبت به منع تبعیض جنسی، بهتر و سریع‌تر انجام دهد. همچنین این کمیته منابع کافی برای انجام وظایف خطیر خود را در اختیار ندارد. دبیرخانه مستقل، آژانس‌های تخصصی و منابع مالی بیشتر نقش موثری در اجرای وظایف کمیته

بر اساس کنوانسیون خواهد داشت. کمیسیون حقوق بشر در سیستم سازمان ملل متحد در مقایسه با کمیته موصوف از قدرت بالاتری در استماع و تعقیب موارد نقض حقوق بشر برخوردار است، از تعداد پرسنل و بودجه بیشتری بهره‌مند بوده و برای اجرای تصمیماتش راهکارهای بهتری وجود دارد.

مشکل دوم این است که گرچه در سال‌های اخیر وضعیت بهتر شده است، ولی هنوز برنامه حمایت از حقوق زن نسبت به سایر مراکز حمایت از حقوق بشر در سازمان ملل متحد در حالت انزوا قرار دارد. این شاید به دلیل وضعیت جغرافیایی محل فعالیت کمیته باشد. ژنو به عنوان پایگاه اصلی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و حقوق بشر به طور کلی است در حالی که کمیته رفع تبعیض جلسات خود را در وین و نیویورک تشکیل می‌دهد. تغییر محل جغرافیایی نیز می‌تواند تا حدودی مسئله تبعیض جنسی و مبارزه با آن را به مرکز برنامه‌های سازمان ملل بیاورد و زمینه همکاری‌های بیشتر کمیته را با کمیسیون حقوق بشر فراهم سازد.

درحالی‌که این کنوانسیون مسائلی چون عدم تبعیض جنسی را مورد بررسی قرار می‌دهد، یکی از نواقص آن این است که هیچ‌کجا به صورت مستقیم به خشونت علیه زنان نمی‌پردازد. همچنین این سند نیز مانند خیلی دیگر از اسناد بین‌المللی از محدودیت‌های مربوط به ضعف در ضمانت اجرا رنج می‌برد.

یکی دیگر از مشکلات کنوانسیون این است که کشورها یا گزارش‌های خود در مورد تعهدات ناشی از آن را به کمیته مذکور در ماده ۱۷ ارسال نمی‌کنند و یا با تأخیر این کار صورت می‌گیرد. کشورهایی هم که گزارش می‌دهند یا گزارشاتشان کامل نیست و یا به نحوی گزارش می‌دهند که واقعی نیست. با این حال کمیته می‌تواند پس از بررسی گزارش‌ها فقط توصیه و یا پیشنهاد ارائه دهد.

مشکل دیگر کنوانسیون همانطور که در ابتدای این بند اشاره شد شرط‌های زیادی است که توسط کشورها وارد شده است. این علی‌رغم این واقعیت است که بسیاری از شروط با هدف و منظور کنوانسیون در تعارضند و لذا بر اساس رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری ارزش حقوقی ندارند.

همچنین برخلاف ماده ۱۱ کنوانسیون رفع تبعیض نژادی، ماده ۴۱ میثاق حقوقی مدنی و سیاسی و ماده ۲۱ کنوانسیون منع شکنجه که در آنها مکانیسم شکایت دولت‌ها بر علیه یکدیگر پیش‌بینی گردیده، در این کنوانسیون امکان طرح شکایت از طرف یک دولت بر علیه دولت دیگر به دلیل تبعیض جنسی به طور مستقل و بدون در نظر گرفتن تابعیت قربانی نقض حقوق، وجود ندارد. بدین معنی که فقط در صورتیکه قربانی نقض تبعه کشور عضوی باشد، آن عضو می‌تواند به حمایت از او ذینفع تلقی شده و شکایت بین دولتی مطرح سازد. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد مفهوم تعهدات عام‌الشمول در کنوانسیون صراحتاً به رسمیت شناخته نشده است. باید یادآور شد که اگرچه عدم پیش‌بینی سیستم شکایات بین دولتی و عدم شناسایی صریح قاعده تعهدات عام‌الشمول به خودی خود نقض نمی‌باشد، ولی نفع تصریح به آنها برای جامعه بین‌المللی غیرقابل انکار است. نباید فراموش کرد که بند یک ماده ۲۱ کنوانسیون اشاره می‌نماید که کمیته رفع تبعیض علیه زنان از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، «گزارشات» و «اطلاعات» ارسالی از طرف دولت‌های عضو کنوانسیون را مورد بررسی قرار داده و نظرات آن‌ها را در گزارش سالانه خود به مجمع عمومی سازمان ملل متحد قید خواهد نمود. با این عبارت به طور ضمنی شکل ضعیفی از شکایت بین‌دولتی پذیرفته شده است.

در اینجا ذکر این نکته را لازم می‌داند که ضعف اساسی دیگر در کنوانسیون این بود که برخلاف میثاق حقوق مدنی و سیاسی که در پروتکل اختیاری آن و برخلاف کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض نژادی (ماده ۱۴) و کنوانسیون منع شکنجه (ماده ۲۲) که به افراد اجازه طرح دعوا علیه دولت داده شده است. چنین امری در زمینه حمایت از عدم تبعیض جنسی وجود نداشت، لذا تصویب یک پروتکل اختیاری و برقراری سیستمی که به افراد نیز مجوز اقامه دعوی علیه دولت خود را بدهد کمک شایانی به اجرای مفاد کنوانسیون می‌نمود. این خلاء با تصویب قطعنامه شماره ۴/۵۴/A مورخ ۶ اکتبر ۱۹۹۹ که از تاریخ ۲۲ دسامبر ۲۰۰۰ لازم‌الاجرا شده است، مرتفع گردید. پروتکل خصوصاً ماده ۲ آن تا ۵ اکتبر ۲۰۰۴ تعداد ۶۷ کشور از جمله دو کشور اسلامی ترکیه و بوسنی و هرزگوین این پروتکل را تصویب نموده‌اند.

بالاخره سوال مهمی که باید پاسخ داده شود، این است که اگر تمایز بین زن و مرد به شکل مثبت یعنی به صورت اعطای حقی خاص به زنان به منظور ارتقای وضعیت آنها باشد، آیا این خود تبعیض محسوب می‌گردد یا نه؟ به عبارت دیگر آیا منظور از تبعیض، مطلق تبعیض است یا فقط تبعیض علیه زن؟ این امر به این جهت مهم است که حقوق مردان نیز در بسیاری از کشورهای جهان نقض می‌گردد، ولی باید به یاد داشت که نقض حقوق آنان به خاطر جنس آنها نیست، درحالی‌که نقض حقوق زنان، در میان دلایلی چون تعلق به قوم یا اقلیتی خاص، به خاطر جنسیت است. در کنوانسیون صریحاً تفاوتی بین «تبعیض مثبت» و «تبعیض منفی» صورت نگرفته است. با این حال ماده ۴ آن اتخاذ «تدابیر موقتی خاص» توسط دولت‌های عضو که به منظور تسریع در برقراری تساوی حقوق زن و مرد صورت می‌گیرد را تبعیض مورد

نظر کنوانسیون نمی‌داند، اما تصریح می‌کند که تدابیر مذکور به هیچ وجه نباید سبب ایجاد استانداردهای نابرابر و جداگانه شده و هنگامی که اهداف مربوط به ایجاد فرصت و رفتار مساوی تحصیل شود، این تدابیر موقتی باید متوقف گردند.

۵. برگزاری اجلاس و کمیسیون‌های مربوط به مسایل زنان، چقدر در احقاق حقوق آنها مؤثر بوده است؟

موضوع حقوق زنان با وجود دل‌سردی‌های مکرر در قبال دشواری‌ها و چالش‌های متعدد، مسیری را طی کرده است.

از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۳ (زمان برگزاری دومین کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر در وین) نزدیک به ۴۸ سال طول کشید تا جامعه بین‌المللی به این باور برسد که «حقوق زنان، حقوق بشر است.»

با پایان جنگ جهانی دوم که فرد به عنوان موضوع حقوق بین‌المللی شناخته شد و به ویژه در دهه‌های اخیر جنبشی جهانی برای تأکید بیشتر بر مسایل مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (نسل دوم حقوق بشر) و حق جمعی (حق توسعه، حق زیستن در صلح و حق داشتن محیط زیست سالم) که همان نسل سوم حقوق بشر است، سر بر آورده و بر تفکیک‌ناپذیری این حقوق از حقوق مدنی و سیاسی (نسل اول حقوق بشر) تأکید دارد و در این میان توجه به حقوق اساسی بشر و آزادی‌های بنیادین افراد به مرور جای خود را باز کرده است. همچنین تقاضای توجه به حقوق انسانی زنان موجب شده است که موضوعات مرتبط با حقوق بشر به شکل جامع‌تر و به نحو وسیع‌تری مورد بحث و بررسی قرار گیرند و اعتراض به مفاهیم محدود و تنگ‌نظرانه از حقوق انسانی که زندگی زنان در آنها فرع بر مسایل مربوط به حقوق بشر

انگاشته می‌شود، آغاز شده است، اما اینکه آیا در عمل نیز این روش‌ها کارساز بوده و منجر به بهبود عملی وضعیت زنان دنیا گشته است، نمی‌توان با قاطعیت اظهار نظر کرد. چرا که گزارشات و مستندات منتشره از سوی نهادهای مختلف خود سازمان ملل در خصوص وضعیت زنان جهان، گویای این واقعیت تلخ است که داستان طولانی، تکراری، غم‌انگیز، ملال‌آور و دنباله‌دار نقض حقوق بشری زنان، کماکان ادامه دارد. امروزه تبعیض و خشونت واژه‌ای آشنا و مشترک برای تمامی زنان دنیاست و با همه تحولات و پیشرفت‌هایی که (لااقل در حرف و بر روی کاغذ) نصیب زنان شده، باز هم انواع و اشکال متعدد و مختلف ظلم و تبعیض و خشونت علیه زنان اعمال می‌شود و مشکلات زنان با شدت و ضعف ادامه دارد و هنوز نمی‌توان با قاطعیت اعلام کرد که زنان مشمول حکم کلی مقررات اعلامیه جهانی حقوق بشر که انسان را به عنوان انسان دارای حق می‌شناسد و همه را برخوردار از حقوق مساوی می‌داند، قرار دارند.

در حالی که زنان در بیشتر جوامع به پیشرفت‌های مهمی نایل شده‌اند، اما هنوز هم تقریباً در همه جا به مسائلی مربوط به زنان اولویتی ثانوی اعطا می‌شود. زنان به شیوه‌های پنهان و آشکار با تبعیض و به حاشیه راندگی جامعه مواجه‌اند و در ثمرات تولید به گونه‌ای برابر سهم نیستند.

۶. سازمان ملل در برخورد ریشه‌ای با چالش‌های موجود زنان جهان، برای رسیدن به وضعیت مطلوب چه اقدامی را انجام داده است؟

واقعیت این است که از قدیم‌الایام، تلقی انسان نبودن و یا حداقل تنزل مقام زنان و دختران به موجوداتی کمتر از یک انسان کامل، موجب شده است که از نظر «قوانین» و در «عمل» به لحاظ حقوق انسانی نادیده گرفته شوند. این انسانیت‌زدایی سهم بسزایی در رواج و رونق انواع تبعیض، خشونت، اجحاف و

نابرابری علیه زنان داشته است و زنان دنیا را در بسیاری از تجربه‌های مربوط به نقض حقوق انسانی‌شان سهیم و مشترک و همدل نموده است و امروزه نیز سایه انواع و اشکال مختلف، مدرن، فریبنده و متنوع خشونت و تبعیض در کنار رویه‌های سنتی زیان‌آور بر زندگی زنان سنگینی می‌کند.

به هر حال واقعیات ملموس و عینی، حکایت از آن دارد که اقدامات انجام شده هنوز به نتیجه مطلوب نرسیده است و سازمان ملل هر چند در زمینه تبیین و تشریح موضوعات مبتلا به زنان جهان و نیز برانگیختن احساسات جامعه بین‌المللی و جلب توجهات و فراهم کردن موجبات نگرانی و دغدغه‌های خاطر آن جامعه در رابطه با نقض، تضییع و یا سلب حقوق بشری زنان و ارائه راهکارهای حداقل نظری، گام‌های اساسی برداشته است و به ویژه در جا انداختن این دیدگاه که «پیشرفت زنان پیش شرط توسعه است»، و «توانمندسازی زنان، توانمندسازی کل بشریت است» نقش بسزایی داشته است، اما تا رسیدن به وضعیت مطلوب، اتخاذ اقدامات عملی‌تر و مؤثرتری مورد نیاز است و کلیه اقدامات و ابتکارات انجام شده با اینکه شرط لازم برای بهبود وضعیت زنان دنیاست، اما به هیچ وجه کافی به نظر نمی‌رسد و موفقیت سازمان ملل تا حدود زیادی در گرو برخورد ریشه‌ای و قاطع این سازمان با چالش‌های موجود از سنتی گرفته تا مدرن و نه صرفاً در تئوری و بلکه در عمل برای رونق بخشیدن به موضوع حقوق بشر است.

از سوی دیگر امروزه با بسط حدود مسئولیت و تعهدات بین‌المللی دولت‌ها، این حقیقت آشکار شده است که وضعیت حقوقی زنان منحصرراً به حقوق داخلی و دولت متبوع آن‌ها واگذار نگردیده است و وجدان جامعه بین‌المللی، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین را یک تعهد عام می‌داند، لذا همکاری

بیشتر دولت‌ها و سایر بازیگران جامعه مدنی، این روند را تسریع خواهد کرد. به طور کلی اقدامات و مساعی جامعه بین‌المللی را در زمینه ارتقاء و بهبود وضعیت زنان و به رسمیت شناختن حقوق انسانی آنان می‌توان در قالب‌های ذیل طبقه‌بندی کرد:

۱- تأسیس نهادهای اجرایی: کمیسیون مقام زن، بخش پیشرفت زنان، مؤسسه بین‌المللی تحقیقات و آموزش برای پیشرفت زنان (INSTRAW) و صندوق توسعه سازمان ملل برای زنان (UNIFEM)، ارگان‌های معاهداتی ناظر بر اجرای کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند کمیته رفع تبعیض علیه زنان و کمیته حقوق کودک و...

۲- اتخاذ تدابیر ویژه: سال بین‌المللی زنان ۱۹۷۵-۱۹۸۵، روز جهانی زن ۸ مارس و برپایی کنفرانس‌های متعدد جهانی که تاکنون چهار کنفرانس جهانی، شامل مکزیکوسیتی (۱۹۷۵) کپنهاک (۱۹۸۰)، نایروبی (۱۹۸۵) و پکن (۱۹۹۵) برگزار شده و نشست ویژه مجمع عمومی نیز در سال ۲۰۰۰ برگزار گردیده است. (پنج سال بعد از پکن با عنوان زنان ۲۰۰۰، تساوی جنسیتی، توسعه و صلح برای قرن ۲۱)

۳- تصویب اسناد در قالب میثاق‌ها، کنوانسیون‌ها، اعلامیه‌ها، قطعنامه‌ها، توصیه‌نامه و پروتکل‌ها که در کنار این اقدامات خاص و ویژه نباید از سایر اقدامات و ابتکارات و به ویژه اسناد عام حقوق بشری نیز غافل بود که شمول آنها زنان را نیز دربرمی‌گیرد.

۷. ایران و منشور بین‌المللی حقوق زنان

قوانین و مقررات هر کشوری تجلی و مصداق مبانی و اصول حاکم بر آن جامعه می‌باشد. از آن جایی که مبانی فکری حاکم بر کشورهای غربی

و سازمان بین الملل مبتنی بر اومانیسم و لیبرال می باشد، تمام مقدمه و مواد کنوانسیون، مبتنی بر این طرز تفکر است که با مبانی فکری و اصول حاکم بر کشورهای اسلامی تفاوتی چشمگیر دارد، لذا قوانین و مقررات این کشورها با مفاد کنوانسیون مطابقتی ندارد.

تأکید بر تساوی زنان با مردان (و نه تنظیم روابط حقوقی عادلانه متناسب با واقعیات و نیز حفظ ارزش های زنان با تأکید بر رفع محرومیت از زنان) یکی از مبانی فکری حاکم بر کنوانسیون می باشد که در اعلامیه حقوق بشر نیز وجود دارد و به دلیل بیگانگی آن با ارزش های دینی، کشورهای اسلامی را بر آن داشت تا به تدوین اعلامیه حقوق بشر اسلامی اقدام نمایند. نمونه هایی از تعارضات محتوایی بین کنوانسیون و دیدگاه اسلام را می توان چنین برشمرد:

۱. در مقدمه کنوانسیون آمده است: «با اعتقاد به اینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر... اعلام می دارد که کلیه افراد بشر... مجاز به استفاده از کلیه حقوق و آزادی ها بدون هیچگونه تمایزی از جمله جنسیت می باشند.» و در ماده سه نیز بیان شده: «دول عضو... کلیه اقدامات لازم... را... به عمل می آورند تا اجرای حقوق بشر و بهره مندی آنها از آزادی های اساسی بر مبنای مساوات با مردان تنظیم گردد.»

کشورهای اسلامی در اعتراض به تفسیر آزادی های اساسی انسان در اعلامیه جهانی حقوق بشر، عنوان داشتند که: معتقد به آزادی انسان در محدوده رعایت حقوق مادی و معنوی دیگران و حفظ کرامت خود و سایر افراد و جامعه انسانی هستند. حال آنکه اعلامیه حقوق بشر تنها محدوده آزادی را حفظ حقوق و آزادی دیگران و متناسب با خواست مردم (و نه اوامر الهی که ضامن منفعت حقیقی افراد است) می داند. محصول این دو دیدگاه، تفاوت های حقوقی متعددی است

که از آن جمله: به بند ب، ماده شانزده «کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان» می‌توان اشاره نمود که قائل به «حق مشابه در انتخاب آزادانه همسر» می‌باشد. هر چند اسلام حق مشابه در انتخاب همسر را می‌پذیرد، ولی انتخاب همسر را بدین مفهوم، آزاد ندانسته، بلکه مقید به قیودی نموده، از جمله آنکه زنان و مردانی که دارای دین یکسان نیستند، حق ازدواج با یکدیگر را ندارند و این امر به جهت حفظ کرامت فرد مؤمن و نیز حق فرزند در برخورداری از تعالیم متکامل والدین می‌باشد.

۲. در ماده چهارده کنوانسیون آمده است که دول عضو متعهد می‌شوند: «برای زنان روستایی مساوی با مردان روستایی امکان شرکت در کلیه فعالیت‌های جامعه» را فراهم سازد.

در دیدگاه اسلامی هر چند زنان تشویق به مشارکت اجتماعی شده‌اند، ولی برخی فعالیت‌های اجتماعی اساساً غیر مجاز شمرده شده و زنان و مردان از آن منع شده‌اند. فعالیت اجتماعی که به مصلحت فرد یا جامعه نبوده و منحل به حق «زندگی در جامعه‌ای پاک از مفسد اخلاقی» باشد، ممنوع است.

۳. در بند ج ماده سیزده کنوانسیون آمده است: «دول عضو وظیفه دارند اقدامات لازم جهت برخورداری یکسان زنان و مردان را برای شرکت در رشته‌های مختلف ورزشی و کلیه زمینه‌های زندگی فرهنگی فراهم آورند.»، ولی مطابق اعلامیه حقوق بشر اسلامی، برای حفظ سلامت اخلاقی فرد و جامعه برخی اشکال و شیوه‌های ورزشی و یا مواردی از زمینه‌های زندگی فرهنگی منع شده است. مثلاً اختلاط در برخی ورزش‌ها همچون شنا و رقص که محرک و برانگیزاننده شهوات جنسی است و از جمله زمینه‌های زندگی فرهنگی به حساب می‌آید، ممنوع اعلام شده است.

۴. در بند ج ماده یازده کنوانسیون عنوان شده «زنان مساوی با مردان حق انتخاب آزادانه حرفه و پیشه را دارند» حال آنکه در ماده سیزدهم اعلامیه حقوق بشر اسلامی عنوان شده: «هر انسانی آزادی انتخاب کار شایسته (و نه هر حرفه و پیشه‌ای) را دارد به گونه‌ای که هم مصلحت خود و هم مصلحت جامعه برآورده شود» قابل توجه است که در غرب، روسپیگری نوعی حرفه محسوب می‌گردد و منع قانونی ندارد، حال آنکه در اسلام جرم محسوب شده و پیگرد قانونی دارد.

۵. برای بهبود وضعیت زنان، فقط احقاق حقوق مادی آنان راهگشا نمی‌باشد؛ زیرا زنان به جز منافع زودگذر دنیوی به منافع پایدار اخروی نیز نیاز دارند، در اعلامیه حقوق بشر اسلامی آمده است: «برای تحقق اموری که در شریعت جاودان اسلامی نیز آمده است از جمله پاسداری از دین، جان، خرد، ناموس، مال، نسل و دیگر امتیازات چون جامعیت و میانه روی در کلیه مواضع و احکام؛ این شریعت، معنویات و مادیات را با هم در آمیخت و عقل و قلب را هماهنگ ساخت و میان حقوق و وظایف موازنه به وجود آورد و بین حرمت فرد و مصلحت عمومی تلفیقاتی به وجود آورد و معیارهای قسط را میان طرف‌های ذریبط برقرار کرد تا اینکه نه طغیانی باشد و نه زیانی.»

در مقدمه کنوانسیون، نقش مادری زنان در زایمان آنان لحاظ شده و تربیت کودکان، مسئولیتی مشترک بین زن، مرد و جامعه ذکر شده است، گرچه آیات و روایات اسلامی مسئولیت پدر و جامعه را در رشد و تربیت کودک نادیده نمی‌گیرد، ولی نقش مادران را چنان پررنگ می‌بیند که زنان بواسطه مادری از حقوق ویژه برخوردار می‌گردند و به شرافتی نائل می‌شوند که بهشت در زیر پای آنان جای می‌گیرد.

۶. در ماده ده کنوانسیون، بر لزوم ایجاد مساوات بین زنان و مردان در امر آموزش جهت بهره‌برداری از این ابزار مناسب برای رفاه اقتصادی و مادی تأکید شده است، اما در متون اسلامی علم نافع به «نور»، «ابزار هدایت» و «بارقه الهی» تعبیر شده است. بنابراین در دیدگاه اسلامی آموزش، هر چند آسایش مادی را ایجاد می‌نماید، ولی ارزش حقیقی آن بدان سبب است که موجب تعالی معنوی افراد می‌گردد.

۷. بند ح ماده ده، ماده دوازده، بند ب ماده چهارده و بند ه ماده شانزده به موضوع حق زن در پیشگیری از بارداری و برنامه‌ریزی خانواده پرداخته، ولی در کل کنوانسیون حتی یک بند از یک ماده هم به حق زن در برخورداری از عفت، حیاء و صفای باطنی اشاره نکرده است، آنچه که قرآن در موارد متعدد از جمله در ماجرای حضرت مریم (س) بر آن تأکید دارد.

نکته قابل تأمل آنکه در موارد مختلف کنوانسیون وظایف دولت‌ها را ایجاد شرایطی می‌داند که رفاه مادی زنان و مردان در جامعه تأمین گردد (زنان و مردان جامعه خوب بخورند، خوب بیاشامند و خوب لذت ببرند) در حالیکه توجهی به حق معنوی افراد جامعه نشده شانزده ماده کنوانسیون که به بحث حقوق زنان پرداخته، ۲۵ بار بر حقوق زنان در اشتغال و بهره‌وری که همان رسیدن به رفاه اقتصادی می‌باشد تأکید کرده است، در حالیکه حتی در یک ماده نیز به حقوق معنوی و اخلاقی زنان جامعه اشاره نکرده است.

۸. تفکر اومانیستی حاکم بر کنوانسیون منجر شده که بر استقلال فردی زن در کانون خانواده شدیداً تأکید شود. حال آنکه در دیدگاه اسلام همزمان با حفظ حقوق فردی اعضای خانواده، قوانین گسترده‌ای جهت پیوند مستحکم اعضاء خانواده وجود دارد، از جمله می‌توان این امور را برشمرد: وجوب پرداخت نفقه

زن و فرزندان توسط شوهر، (همچنین زکات فطره) و جوب تمکین جنسی زن، وظیفه مردان در حق همبستری زنان (مبیت و مضاجعت)، پرداخت مهریه به زن، نقش خانواده زن و شوهر در استحکام بنیان خانواده (حضور دو داور از بستگان مرد و زن هنگام اختلاف خانوادگی)، حمایت پدر در ازدواج دختر (لزوم رضایت پدر در ازدواج دختر جهت رعایت مصلحت دختر)، رعایت احکام عده پس از جدایی از شوهر و قوانین مربوط به رجوع در عده طلاق رجعی، و جوب امر به معروف و نهی از منکر در کانون خانواده «قوا انفسکم و اهلیکم نارا»، و جوب احترام دختران از سوی پدر و مادر، و جوب احترام به مادران، و جوب پرداخت نفقه اقارب، دیه عاقله در قتل غیر عمد، و جوب صلح رحم و ... موضوع پیوند اعضای خانواده در اسلام از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی پس از مرگ فردی از خانواده، سایر اعضا در تکفین و تدفین و نیز قضای تکالیف واجب او (پرداخت دیون، قضاء نماز، روزه و حج واجب) مسئولند.

۹. در مقدمه کنوانسیون بر «احترام به حق حاکمیت ملی» تأکید شده است. لازمه حق حاکمیت ملی آن است که تدوین قانون بر مبنای اعتقادات مردم آن کشور باشد نه آنکه دیگران قوانینی را وضع نمایند و دولت‌ها بر اساس آن قانون اساسی خود را تغییر دهند. به یقین هیچ کشوری در جهان هنگام تدوین قوانین داخلی قصد ظلم به زنان را ندارد. بلکه فقط تفاوت در نگرش‌ها و منجر به تدوین قوانین متفاوت در مسئله زنان گردیده است، لذا باید پرسید: آیا دلیل موجهی بر برتری کنوانسیون نسبت به قوانین الهی در مسائل زنان وجود دارد؟! به چه دلیل قانون الهی را که بر نقش محوری زن در خانواده و تربیت نسلی سالم و صالح (با حفظ نقش‌های اجتماعی) و بر نقش اساسی مرد در امور اقتصادی و سرپرستی خانواده، تأکید دارد، الگوی مطلوب به حساب نیاورده و تساوی زن و مرد در تمامی نقشها را جایگزین آن کنیم؟

۱۰. از آنجا که قوانین اجتماعی، بر اساس نتایج تجربی و مثبت پدیده‌ها به وجود می‌آیند، قانون مساوات کامل زنان با مردان، بر حسب کدام تجربه مثبت شکل گرفته است؟ در کشورهایی که قوانین آنها در پی ایجاد این مساوات بوده است، نتایج تجربی اجرای این قوانین چیزی نیست که دیگران را بتوان به تبعیت از آن تشویق نمود. امروزه غرب در اجرای الگوی تساوی کامل زنان با مردان شاهد خشونت گسترده علیه زنان خصوصاً خشونت جنسی در محل کار می‌باشد. گسترش روز افزون انحلال خانواده‌ها، افزایش خانواده‌های تک والدینی، کاهش روزافزون ازدواج و گسترش وسیع روابط جنسی نامشروع، سقط جنین‌های مکرر، گسترش بزهکاری جوانان، پرخاشگری کودکان، خلاء معنویت شدید، بحران‌های روحی زنان و تنهایی و افسردگی روز افزون زنان در جوامع غربی نتیجه حاکمیت الگوی مذکور است. (آیت‌اللهی، ۱۳۸۱)

۸. مروری بر لایحه الحاق مشروط ایران

لایحه مذکور به همت وزارت امور خارجه تدوین و در ۱۳۸۰/۱۱/۲۳ به تصویب هیأت وزیران رسید. در مقدمه لایحه تقدیمی دولت به مجلس آمده است که با توجه به لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از شهریور ماه ۱۳۶۰ شمسی و نیز الحاق اکثر دولت‌های جهان به ویژه کشورهای اسلامی به آن و نظر به آثار مثبت ناشی از الحاق مشروط ایران به کنوانسیون مذکور مشتمل بر لحاظ ارزش‌های اسلامی و منافع ملی؛ برقراری نقش فعال و موثر برای کشور در مجامع و نهادهای بین‌المللی ذیربط؛ بسترسازی فرهنگی، حقوقی - سیاسی برای بهره‌مندی کشور از ظرفیت‌های مقرر در کنوانسیون در راستای تقویت نقش بانوان مسلمان و تبیین مناسب از وضعیت زنان در اسلام و ایران؛ جلوگیری یا کاهش پیامدهای منفی از جمله تبلیغات

علیه نظام جمهوری اسلامی ناشی از عدم الحاق برای کشور؛ زمینه‌سازی برای بروز وحدت نظر مراجع ذیصلاح و موثر در تصمیم‌گیری مربوط به الحاق دولت به این کنوانسیون و به منظور برخورداری کشور از مزایای الحاق به کنوانسیون، لایحه زیر طی تشریفات قانونی تقدیم می‌شود: «ماده واحده، به دولت جمهوری اسلامی ایران اجازه داده می‌شود به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان به شرح پیوست منوط به برقراری تحفظات و شروط زیر ملحق گردد و اسناد مربوط را تودیع و تسلیم نماید: الف. جمهوری اسلامی ایران مفاد کنوانسیون مذکور را در مواردی که با شرع مقدس اسلامی مغایرت نداشته باشد، قابل اجرا می‌داند؛ ب. جمهوری اسلامی ایران خود را موظف به اجرای بند (۱) ماده (۲۹) این کنوانسیون در خصوص حل و فصل اختلافات از طریق داوری یا ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری نمی‌داند.»

لایحه الحاق در کمیسیون فرهنگی به عنوان کمیسیون اصلی پس از بحث و بررسی به تصویب رسید. مجلس شورای اسلامی روز چهارشنبه ۱ مرداد ۱۳۸۲ منشور مذکور را تصویب، اما به دلیل برخی شبهه‌های وارده از طرف شورای نگهبان مغایرت آن با شرع و قانون اساسی اعلام شد. شورای نگهبان، در نامه‌ای به رئیس مجلس شورای اسلامی، مواد کنوانسیون را مغایر با ۹ اصل قانون اساسی اصل قانون اساسی و خلاف ضروریات دین اسلام، از جمله ارث، قصاص، دیه، طلاق، شهادت، حجاب و تعدد زوجات دانست. در پاسخ شورای نگهبان آمده است: «موارد خلاف شرع و مغایر با قانون اساسی بسیار زیاد است به طوری که شرط عدم قبول اجرای مفاد کنوانسیون در موارد تحفظ پذیرفته نیست... شرط عدم قبول اجرای مفاد کنوانسیون با اهداف منظور در آن سازگار نیست و در نتیجه دولت جمهوری اسلامی ایران ملزم به پذیرش مفاد آن در

موارد تحفظ می‌شود. بنابراین تجویز الحاق دولت به این کنوانسیون خلاف ضروریات اسلام و مغایر با ضوابط مسلم اسلام و اصول متعدد قانون اساسی شناخته شد.» لذا بررسی و تصویب نهایی آن فعلاً به تعویق افتاده است.

با این حال قبل از پیوستن، ایران باید موضع خود در مورد زنان را نسبت به ممنوعیت از اشتغال به قضاوت، اشتغال در نیروهای مسلح، محدودیت شغلی زن شوهردار، ارث، ارزش شهادت، محدودیت در انتخاب همسر (لزوم اجازه ولی برای ازدواج دختر باکره و ازدواج با مرد غیرمسلمان)، وضعیت متفاوت زن و مرد نسبت به تعدد زوجات و نسبت به انحلال نکاح (ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی)، مجازات زن به وسیله شوهر (ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی) و تفاوت دیه زن و مرد (ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی) که با تعهدات مندرج در این کنوانسیون در تعارض آشکار است، مشخص نماید. همچنین بر اساس ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی سن ازدواج برای دختر ۹ سال است و با اجازه ولی، صغیره می‌تواند در پایین‌تر از این سن نیز به عقد دیگری درآید. باید یادآور شد که اخیراً با تصویب مجمع تشخیص مصلحت این سن به ۱۳ سال افزایش پیدا کرده است.

بنابراین با توجه به تلاش جمهوری اسلامی ایران در پیوستن به کنوانسیون به نظر می‌رسد باید تغییرات و اصلاحات متعددی را جهت انطباق حقوق داخلی با مفاد کنوانسیون انجام دهد، از جمله اینکه: ۱. هیأتی مرکب از متخصصین حقوقی را جهت بررسی قوانین تبعیض‌آمیز موجود بگمارد تا به طور شفاف مواردی که کنوانسیون به دلیل مغایرت با اسلام در ایران قابلیت اجرا ندارد، مشخص نمایند؛ ۲. قوانین خاص جهت جلوگیری از تبعیض علیه زنان به تصویب برساند؛ ۳. با توجه به اینکه بسیاری از تبعیضات علیه زنان در خانه

صورت می‌گیرد و به صورت خصوصی است و به همین دلیل اثبات آنها با توجه به قوانین فعلی حاکم بر ادله اثبات دعوی در کشور برای زنان غیرممکن و یا بسیار مشکل است، باید شرایطی را فراهم نمود که بخش عمده اثبات عدم انجام تبعیض بر دوش مردان باشد؛

۴. ایجاد مرکز اطلاع‌رسانی و مشاوره حقوقی برای زنان جهت بالا بردن سطح آگاهی آنان نسبت به حقوق خود؛

۵. ضمانت اجراهای قوی جهت مجازات تبعیض‌گران از قبیل پلیس موثر و تشکیل محاکم قوی و خاص؛ ۶. ایجاد نظام سهمیه‌بندی در مورد مشارکت زنان در ساختار قدرت و تصمیم‌گیری‌های کشور آنگونه که در کشورهای چگون بلژیک و فرانسه وجود دارد. در بلژیک زنان باید ۳۳/۳ درصد و در فرانسه ۵۰ درصد از فهرست اسامی نامزدهای احزاب برای انتخاب در مجالس ملی و سنا، شهرداری‌های و پارلمان اروپا را تشکیل دهند؛ ۷. و بالاخره یکی دیگر از اقدامات مهمی که در جهت حل مسائل و مشکلات زنان باید مورد توجه جدی قرار گیرد، نحوه نگاه قوانین ایران به بیش از صد سازمان غیردولتی زنان است که هم‌اکنون در کشور فعالیت می‌نمایند. بها دادن به فعالیت این سازمان‌ها گام موثری در توسعه حقوق آنان محسوب می‌گردد.

۹. اصلاح قوانین جمهوری اسلامی ایران

علاوه بر بند ۱۴ اصل سوم، اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت را موظف نموده است تا حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و زمینه‌های مساعد را برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او، حمایت از مادران، ایجاد دادگاه صالح خانواده و غیره انجام دهد. آنچه در این اصل نکته کلیدی است عبارت «موازین اسلامی» است

که تأییدی بر اصل ۴ قانون اساسی است. در این راستا از جمله تعارضات مقام زن در حقوق بین‌الملل و حقوق ایران، (مهرپور، ۱۳۷۴: ۲۳۸-۲۱۳ و مطهری، ۱۳۷۰) ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر است که مقرر می‌دارد هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچگونه محدودیتی از نظر نژاد، ملیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند. به علاوه کنوانسیون «برابری» را مترادف «مساوات و تشابه» به کار برده است و این مفهوم برابری بین دو جنس به نظر می‌رسد در حقوق اسلام وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر کنوانسیون «برابری دو جنس» ولی حقوق اسلام «ارزش برابر دو جنس» را به رسمیت می‌شناسد. در قرآن کریم آیات متعددی بر تساوی خلقت زن و مرد، وحدت نوع و برابری در ملاک ارزشمندی آنها وجود دارد. (آیه ۱۳ سوره حجرات، آیه ۱ سوره نساء و آیه ۷۱ سوره توبه)

ماده ۲۴ کنوانسیون ۱۹۷۹ مقرر می‌نماید که دول عضو متعهدند کلیه اقدامات لازم در سطح داخلی را که هدف از آن تحقق کامل حقوق زن است و در این کنوانسیون به رسمیت شناخته شده، به عمل آورند. از جمله اقداماتی که هر عضو متعهد به انجام آن است می‌توان از گنجانیدن اصل عدم تبعیض بین زن و مرد در قانون اساسی و قوانین دیگر، ایجاد مکانیسم قوی ضمانت اجرای کنوانسیون از قبیل ایجاد دادگاه‌های صالح برای جلوگیری از نقض حقوق زنان، تغییر، اصلاح و لغو قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز علیه آنان و تقدیم گزارش بر اساس ماده ۱۸ کنوانسیون به کمیته رفع تبعیض علیه زنان نام برد.

مجلس ششم و دولت وقت اقدامات نسبتاً خوبی را در جهت انطباق قوانین کشور با استانداردهای بین‌المللی شروع کردند. به عنوان مثال در اجرای ماده ۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و مواد ۲ و ۳ میثاق حقوق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، در یک حرکت سمبولیک مجلس شورای اسلامی مصوبه‌ای را گذراند

که ضمن لغو ماده ۳ قانون اعزام دانشجو سال ۱۳۶۴ که بر اساس آن زنان مجرد بتوانند با استفاده از بورس دولتی در خارج از کشور تحصیل کنند. به علاوه از جمله اقدامات اصلاحی می‌توان از تعدادی از طرح‌ها و لوایح تصویب شده و یا در دست بررسی مجلس به شرح ذیل نام برد: طرح اصلاح مواد ۱۱۰۷ و ۱۱۱۰ قانون مدنی در مورد نفقه؛ ماده ۱۱۳۳ درباره تغییر اختیار مطلق طلاق توسط مرد؛ ماده ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ در مورد حضانت و نگهداری کودک و مواد ۱۱۸۴ و ۱۱۸۶ در خصوص قیمومیت یا طرح الحاق یک تبصره به ماده ۱۱۳۰ در مورد عسر و حرج زوجه؛ طرح اصلاح تبصره ماده ۱۰۴۱ در مورد تعیین حداقل سن برای ازدواج دختران؛ طرح الحاق یک تبصره به ماده ۹۴۸ در بحث میراث زوجه؛ طرح اصلاح موادی از آئین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی در خصوص تشکیل کمیسیون خاص خانواده، زنان و جوانان یا طرح حمایت از کودکان و نوجوانان در راستای تصویب کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۳۷۲ توسط ایران و طرح نحوه اهداء جنین به زوجین نابارور از جمله اقدامات قوه قانونگذاری کشور به شمار می‌روند.

۱۰. جایگاه قانونی الحاق ایران با اعمال شرط یا شروط

تا قبل از جنگ جهانی اول اصولاً اگر دولتی مایل به استفاده از حق شرط در معاهده‌ای بود باید مورد موافقت کلیه کشورهای عضو آن معاهده قرار گیرد، لذا اگر شرط مورد موافقت همه نبود کشوری که تمایل داشت از شرط استفاده کند یا باید اصلاً ملحق نمی‌شد و یا اگر می‌خواست ملحق شود، شرطی وارد نکند. این امر مورد اختلاف بود تا اینکه در سال ۱۹۵۰ در مورد کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی شدیدتر گردید و مجمع عمومی سازمان ملل متحد ناگزیر از دیوان بین‌المللی دادگستری در این خصوص نظر مشورتی

درخواست نمود. دیوان بر این نظر بود که نسبت به کشوری که مخالف اعمال شرط کشور دیگری است تا جایی که شرط گنجانده شده با هدف و منظور کنوانسیون همخوانی نداشته باشد آن کشور می‌تواند کشور واردکننده شرط را عضو کنوانسیون تلقی نکند، اما کشوری که شرط وارد شده توسط کشور دیگر را مخالف هدف و منظور معاهده نمی‌داند، می‌تواند گنجاننده شرط را عضو کنوانسیون محسوب نماید.

بر اساس بند ۳ ماده ۲۵ برای لازم‌الاجرا شدن، کنوانسیون زن باید به تصویب مقامات ذیصلاح کشورها برسد. مطابق با حقوق بین‌الملل معاصر و ماده ۱۹ معاهده ۱۹۶۹ حقوق معاهدات وین که ایران هنوز آن را تصویب نکرده است، اصولاً کشورها می‌توانند از حق شرط استفاده نمایند مگر اینکه: الف. خود معاهده اعمال هرگونه شرطی را ممنوع نموده باشد؛ ب. خود معاهده اعمال شروط خاصی را اجازه داده که شرط مورد نظر جزء آنها نباشد؛ ج. در غیر موارد الف و ب، شرطی که قرار است وارد شود با هدف و منظور معاهده ناسازگار باشد.

با رعایت اصل «حاکمیت کشورها» به این کنوانسیون در بند ۱ ماده ۲۸ مجوز استفاده از شرط را داده است، ولی در بند ۲ همین ماده اعتبار هرگونه شرطی را منوط به منطبق بودن با هدف و منظور کنوانسیون ساخته است، لذا چون منظور اصلی در حقوق بین‌الملل این است که تا جایی که ممکن است کشورها عضو معاهدات شوند این درست نیست که به خاطر یک شرط کم اهمیت باعث عدم عضویت کشوری شویم، اما هم نسبت به گنجاننده شرط و هم نسبت به اعتراض‌کننده به آن شرط محدودیت وجود دارد. شاید بتوان گفت یکی از علل آزاد نبودن دولت‌ها در گنجاندن مطلق شرط یا شروط،

آنگونه که در کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات پیش‌بینی گردیده، تنظیم رابطه حقوقی معقول بین واردکننده شرط، که دامنه شمول معاهده را محدود می‌نماید و دولت‌های عضو همان معاهده که از حق شرط استفاده نمی‌کنند، باشد. البته باید یادآور شد که یکی از خصوصیات که کنوانسیون مذکور دارد این است که مانند بقیه کنوانسیون‌های حقوق بشر اساساً از ویژگی‌های متفاوت با معاهدات سنتی برخوردار است. معاهدات سنتی بیشتر ماهیت قراردادی دارند، درحالی‌که در کنوانسیون‌های حقوق بشری از جمله این کنوانسیون موافقت بین کشورها برای پذیرش تعهد متقابل به نفع افراد ثالثی که در قلمرو صلاحیت آنها قرار گیرند (مانند اتباعشان) می‌باشد.

بنابراین، ایران می‌تواند با استفاده از این حق به کنوانسیون ملحق شود، ولی شرط یا شروط احتمالی آن نباید از نظر ماهیت مخالف مقتضای ذات کنوانسیون باشد. به عبارت دیگر چون «هدف و منظور» از کنوانسیون «عدم تبعیض بین زن و مرد» است، هرگونه قید و شرطی که منجر به تبعیض آنگونه که خود کنوانسیون آن را تعریف کرده، گردد فاقد اثر حقوقی است. البته این نکته که اگر شرط مخالف هدف معاهده بود، آیا شرط باطل است یا خود تصویب یا الحاق محل نزاع است، با توجه به ماده ۱۹ معاهده حقوق معاهدات و بند ۲ ماده ۲۸ کنوانسیون به نظر می‌رسد، فقط شرط باطل است.

دقت در شروط قید شده توسط کشورهای مسلمان نیز جالب است. اصولاً کشورهای مسلمانی که کنوانسیون را با حق شرط پذیرفته‌اند، خط قرمز را «عدم مغایرت با شرع» ذکر کرده‌اند و لذا نسبت به مواد ۲ «عدم تبعیض»، ۹ «تابعیت»، ۱۵ «تساوی در برابر قانون» و ماده ۱۶ (نکاح و روابط خانوادگی) شرط وارد نموده‌اند. بنابراین گرچه ایران می‌تواند استثنائاتی را بر دامنه شمول کنوانسیون

وارد کند، همانطور که بیش از یک سوم اعضای فعلی کنوانسیون خصوصاً کشورهای مسلمان چنین کرده‌اند، ولی از دیدگاه حقوق بین‌الملل همانگونه که اشاره شد، این استثنائات نمی‌توانند با ماهیت کنوانسیون در تعارض باشند. البته نه در نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری و نه در کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ صریحاً مشخص نشده است که چطور می‌توان مطابقت با عدم مطابقت با هدف و منظور معاهده را تعیین کرد و کدام مرجع می‌تواند عهده‌دار تشخیص و تبیین این موضوع باشد؟ اگرچه کمیته رفع تبعیض که براساس ماده ۱۷ کنوانسیون وظیفه نظارت بر اجرای کنوانسیون را بر عهده دارد در گزارشات متعدد خود از کثرت و گستردگی شرط‌ها در خصوص ماده ۲، ۳ و ۱۶ نارضایتی دارد و از دولت‌ها می‌خواهد که شرط‌ها را حذف کنند، اما این مسئله فقط در حد توصیه است و جنبه الزامی ندارد. لذا تصور اینکه چگونه می‌توان شرطی وارد کرد با هدف کنوانسیون مغایرت نداشته باشد، قابل تأمل است. با این حال به دلیل عدم ممنوعیت، تا زمانی که اختلاف مورد نظر ماده ۲۹ کنوانسیون وجود نداشته باشد، خود دولت‌ها را باید مرجع تعیین تطابق دانست. در نتیجه چنانچه شروط ایران به طور خاص و جزئی‌تری طراحی گردد به نحوی که از حالت کلی «عدم مغایرت با موازین شرع» خارج گردد امکان پیوست با شروط نیز وجود دارد.

در شرایطی که عدم الحاق به کنوانسیون نوعی موافقت با تبعیض علیه زنان محسوب می‌شود، الحاق به کنوانسیون به شرط تحفظ، باعث می‌شود که کشورها بر اساس آن قلمرو برخی از مقررات معاهده را نسبت به خود محدود کنند و ضمن اینکه منافع خود را تأمین می‌کنند با نظام بین‌المللی هماهنگی داشته باشند. این امر به معاهدات بین‌المللی نوعی حیات و پویایی می‌بخشد.

ضمن اینکه عضویت در کنوانسیون این فرصت را به ایران می دهد از جایگاهی که بابت الحاق در کمیته رفع تبعیض، به آن داده می شود، بتواند حداکثر استفاده را برای موقعیت زنان کشور بنماید. همچنین الحاق ایران فرصتی است تا به خواسته سال ۱۹۸۷ سازمان ملل که از کشورهای اسلامی درخواست «معرفی حقوق زن در اسلام» را نمود که البته هیچ اقدامی در این رابطه صورت نگرفته، پاسخ داده شود. به علاوه هر چند با تصویب یک معاهده و کنوانسیون به تنهایی وضعیت زنان یک کشور به طور معجزه آسایی تغییر نمی کند، الحاق به کنوانسیون این نتیجه را به دنبال دارد که به دلیل ضرورت گزارشات دوره ای به کمیته محو تبعیض، موضوع زنان در اولویت سیاست ها و برنامه های کلان کشور قرار گیرد و تغییرات حقوقی به نفع آنان را فراهم سازد.

موافقت با منشور محو تبعیض با تحفظ به این معناست که ایران معاهده را در کلیت خود مغایر با آموزه های دینی نمی داند، چه در غیر این صورت تحفظ به معنای مخالفت با اصل معاهده است و طبق ماده ۲۸ شروطی که با روح کنوانسیون منافات داشته باشد، پذیرفته نمی شود.

در پایان این قسمت ذکر دو نکته را لازم می داند. نکته اول اینکه ایران قبلاً هیچگونه شرطی را در پذیرش میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی وارد ننموده است و لذا از آن طریق متعهد به اجرای تعهدات خود منجمله در زمینه حقوق زن است. مثلاً ماده ۳ هر دو میثاق با عبارات مشابه تصریح می نمایند که دولت های عضو متعهد می شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی و حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی پیش بینی شده در میثاق تأمین کنند. این امری است که در کمیسیون حقوق بشر مطرح بوده و استناد نماینده ویژه سازمان

ملل در زمینه حقوق بشر در ایران نیز بر همین مسئله است. همچنین در یک نگاه کلی، عدم پذیرش کنوانسیون توسط ایران درحالیکه اصل «عدم تبعیض» در ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده و اکنون قسمتی از حقوق بین‌الملل عرفی است، ماهیتاً تأثیری نخواهد داشت. به علاوه، گرچه ایران عضو معاهده حقوق معاهدات ۱۹۶۹ نیست، ولی به نظر می‌رسد این کنوانسیون به طور کلی و بخش مربوط به حق شرط به طور خاص، تدوین حقوق بین‌الملل عرفی بوده و لذا نسبت به همه کشورها منجمله ایران لازم‌الاجرا است. بنابراین مفاد لایحه پیشنهادی دولت در مورد شروطی از این قبیل که ایران در صورتی مفاد کنوانسیون مذکور را قابل اجرا می‌داند که «با شرع مقدس اسلام مغایرت نداشته باشد»، از دیدگاه حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته نمی‌شود؛ زیرا به راحتی می‌توان به کلیه کنوانسیون‌های بین‌المللی، همانگونه که در مورد کنوانسیون حقوق کودک چنین شد، با شرط «عدم مغایرت با موازین شرع مقدس اسلام» پیوست، ولی این راه حل، کلی، مبهم و عملاً بدون کاربرد بین‌المللی است.

نکته پایانی اینکه در صورتیکه عضو صریحاً برخلاف بند یک ماده ۲۹ اعلامیه‌ای ندهد، حل و فصل اختلافات ناشی از تفسیر این معاهده ابتدائاً از طریق مذاکره سپس داوری و نهایتاً توسط دیوان بین‌المللی دادگستری مطابق اساسنامه آن دیوان، صورت می‌گیرد. بنابراین اگر اختلافی در مورد تفسیر و فهم ماده ۲۸ کنوانسیون در خصوص حق شرط یا دامنه شمول و اعتبار هر یک از شروط کشورهای عضو پیش آید در این صورت راه حل اساسی درخواست صدور رأی از دیوان است. تاکنون هیچ مورد تفسیری در این خصوص به دیوان ارجاع نشده است.

نتیجه گیری

به طور کلی ما بین زن و مرد تفاوتی نیست و هر دو از جنس بشر هستند. تفاوت صرفاً در مسایل بیولوژیک می باشد که باید و نبایدهایی رو برای هر دو جنس به لحاظ عرفی ایجاد کرده. همانطوری که در کتاب آسمانی قرآن زن مایه‌ی آرامش و تلطیف روح مرد است، چون فی نفسه و بالذات زن موجودی است سراسر لبریز از عواطف ناب و لطیف انسانی و حس زیبای مادرانه و از آن سو مرد به جهت ساختار فیزیکی مختص به خود دارای اقتدار روحی روانی و فاقد احساس صرف می باشد. از قوه‌ی منطق خود بیشتر بهره می برد که در اینجا مرد هم متقابلاً می تواند باعث ثبات و تعدیل در احساسات زن بشود و در مخاطرات و تند بادهای گزران زندگی می تواند از احساسات ناب و پاک زن چه در مقام مادر، همسر، خواهر و حتی فرزند دختر خویش نگهداری و پاسداری نماید، پس زن و مرد لازم و ملزوم وجود یکدیگرند. به فرموده‌ی پیامبر بزرگوار اسلام مرد از دامن زن به معراج می رود و مولفه‌ی برتری انسانها نسبت به یکدیگر در پرهیزگاری و تقوای الهی می باشد، نه شرایط جنسیتی منتها مع الاصف در طول قرون متمادی از ابتدا به لحاظ اینکه زن از قدرت جسمانی کمتر نسبت به مرد برخوردار بوده و نیاز به حراست بیشتری داشته همواره پایین تر از مرد فرض شده و تأثیرات آن در بیشتر مناطق جهان تاکنون متأثر و وامدار از این اندیشه‌ی نالایق و ناپیراسته است که بیشتر تفاوت های بیولوژیک را مبنا قرار داده، ولی در قرون معاصر به خصوص بعد از ظهور دین اسلام، جایگاه زن به جایگاه اصلی خود ارتقا یافته است. همانطور که در قرآن کریم به آسیه همسر فرعون و حضرت مریم (س) و در تعالیم دینی به یگانه‌ی حضرت

پیغمبر (ص) حضرت فاطمه زهرا (س) و حضرت زینب در واقعه‌ی عاشورا اشاره شده و مولفه‌های جنسیتی کاملاً مطرود دانسته شده است.

دیدگاهی نو از اسلام، دینی که مشحون از آیاتی است که نابرابری را در همه اشکال مذموم می‌داند، نیاز است تا به جای انفعالی عمل نمودن، ایران نقش فعالی را در همه زمینه‌های حقوقی بین‌المللی ایفا نماید. اسلام که دین عطوفت و مهربانی است، نباید به گونه‌ای معرفی گردد که تبعیض را در خود نهادینه کرده است. بسیاری از اموری که اکنون علیه جمهوری اسلامی ایران به آن استناد می‌شود و در ایران انجام آنها را نقض اسلام تلقی می‌کنند، الزاماً نقض اسلام نبوده، بلکه ممکن است فقط با بعضی از دیدگاه‌ها نسبت به بسیاری از معاهدات بین‌المللی از جمله این کنوانسیون مشخص نماید. ایران با شرکت خود در تهیه پیش‌نویس بسیاری از اسناد حقوق بشر نشان داده است که مایل به داشتن نقش فعال در این خصوص می‌باشد. مثلاً شرکت ایران در کنفرانس جمعیت قاهره در سال ۱۹۹۴، مشارکت آن در کنفرانس جهانی حقوق بشر ۱۹۹۳ وین و نقش غیرقابل انکار آن در تهیه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در ۱۹۹۸ حاکی از خروج از حرکت‌های انفعالی کشور است. درحالی‌که تعدادی از کشورهای مسلمان کنفرانس قاهره را به دلیل غیراسلامی بودن تحریم نمودند، ایران به منظور «وارد نمودن قواعد و اخلاق مذهبی در سند نهایی کنفرانس» در آن حضور قوی داشت.

بنابراین باید به زن و مرد از منظر انسانیت و حقوق انسانی نگریم و اگر تفاوت‌هایی هست تفاوت‌های جزئی است که به لحاظ ساختار جسمی و روحی است و جامعه‌ی جهانی بایستی به این سمت سوق داده شود که همه برابرند. زن و مرد کوچک و بزرگ از هر نژاد و رنگ؛ چراکه اگر غیر از

اين باشد موجب بروز واكنش هاى ناصحيحى خواهيم بود مانند ظهور تفكراتى همچون فمينيسم، پس بايستى به سوى اعتدال پيش برويم و همه ابنا بشر را از دريچهى انسان بودن نگاه كنيم نه با نگاه جنسيتى. به اميد فردايى پراز صلح و آرامش و دنيايى زيباتر.



پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني

منابع

۱. آیت الهی، زهرا (۱۳۸۱) نقدی بر حق شرط در کنوانسیون «رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۱۵
۲. بارتلمه، کریستیان، (۱۳۳۷)، زن در حقوق ساسانی، ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی، تهران، بنگاه مطبوعاتی عطائی.
۳. جلالی، محمود (۱۳۸۳) حقوق بشر زنان در حقوق بین‌الملل و وضعیت ایران، تهران، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی شماره‌ی ۶۶.
۴. جانسون، گلن (۱۳۷۸) اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران، نشر نی، چاپ چهارم.
۵. دورانت، ویل (۱۳۷۱) لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
۶. کدیور، جمیله (۱۳۷۵) زن، تهران، انتشارات اطلاعات.
۷. متین دفتری، احمد (۱۳۴۸) حقوق بشر و حمایت بین‌المللی از آن، تهران، چاپخانه بهمن.
۸. مهرپور، حسین (۱۳۷۷) نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران، انتشارات اطلاعات.
۹. مهرپور، حسین (۱۳۷۹) مباحثی از حقوق زن، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۰. مهرپور، حسین (۱۳۷۷) حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱) نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم.

۱۲. ناصرزاده، هوشنگ (۱۳۷۲) اعلامیه‌های حقوق بشر، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد).
۱۳. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه (۱۳۷۷) «دیدگاه‌های فقهی در خصوص عهدنامه رفع تبعیض»، قم.

